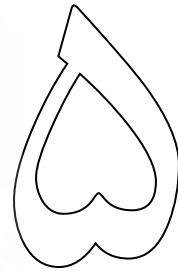


چارچوبی برای درک سیاست خارجی پاکستان



مهدی بزرگزاده*

حجت‌الله نوری ساری**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)
** دانشجوی دکتری رشته مطالعات منطقه‌ای دانشگاه امام جامع امام حسین (علیه‌السلام)
noori1404@gmail.com (نویسنده مسئول)

تاریخ تصویب: ۹۵/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۵

فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۵۸-۱۳۳.

چکیده

برخلاف نگرش سنتی به مقوله بحران، در رویکردهای فرانوگرا و پساfrانوگرا، بحران نه تنها مقوله‌ای تهدیدآمیز و مخاطره برانگیز تلقی نمی‌شود بلکه در مواردی به عنوان فرصت در جهت حل مشکلات سیاسی اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. از این‌رو در پژوهش حاضر مناسبات دولت پاکستان از یک‌سو با دولت‌های هند، افغانستان، ایران و در سوی دیگر با شریک راهبردی‌اش یعنی ایالات متحده، در چهارچوب بحران‌آفرینی تحلیل می‌شود. در واقع هدف از این پژوهش علاوه بر تشریح سیاست خارجی پاکستان، پاسخ به این پرسش اساسی است که «چگونه پاکستان بحران را همچون یک فرصت می‌نگرد و از راه بحران‌آفرینی منافعش را تأمین می‌کند؟». نتایج پژوهش نشان می‌دهند که بحران مستمر در روابط با هند به عنوان فرصتی برای ارتش و سرویس امنیتی پاکستان، نفوذ بیشتر نظامیان در عرصه سیاست را به همراه داشته است. بحران در روابط کابل - اسلام‌آباد با هدف افزایش نفوذ در افغانستان و کم‌رنگ شدن بحران خط دیوراند است. بحران‌آفرینی پاکستان در مرزهای شرقی ایران نیز به منظور فشار بر تهران جهت کاهش سطح همکاری‌های تهران - دهلی‌نو به ویژه در حوزه افغانستان است. همچنین اسلام‌آباد با بحران‌سازی در منطقه توانسته علاوه بر جذب کمک‌های مالی واشینگتن، حضور امریکا را برای تأمین منافع خود در منطقه حفظ کند.

واژه‌های کلیدی: پاکستان، ایران، هند، افغانستان، ایالات متحده و

بحران‌سازی

مقدمه

در حال حاضر می‌توان نظام سیاسی پاکستان را با دو شاخصه کلیدی معرفی کرد. شاخصه اول: دولت شکست خورده و ناتوان از اداره امور؛ دولت پاکستان را به این علت شکست خورده یا ناکام می‌خوانند که قادر به انجام دو وظیفه اساسی دولت - ملت‌های مستقل در جهان مدرن نیست: نخست اینکه در اعمال حاکمیت بر قلمرو، اتباع و حفاظت از مرزهای ملی‌اش ناموفق بوده است. دوم اینکه در حوزه وظایف اداری و سازمانی، تنها می‌تواند حداقلی از خدمات عمومی را ارائه کند (Barma, 2016). موضوعی که مقامات نظامی پاکستان را به این باور رسانده که بایستی دولت را در دست گرفته و جایگزین دولت مدنی شوند (Fair and others, 2010: 84).

شاخصه دوم، نفوذ نظامیان در صحنه‌های سیاسی این کشور و ناتوانی نهادهای مدنی در کنترل آنها است؛ شاخصه‌ای که به دلیل ریشه‌های تاریخی و جای‌گیر شدن در متن فرهنگ سیاسی جامعه پاکستان، جزئی از فرهنگ راهبردی این کشور شمرده می‌شود. از همین رو است که بسیاری از ناظران داخلی و خارجی پاکستان انتظار دارند تا ارتش این کشور که در سال ۲۰۰۸ حضور مستقیم سیاسی را رها کرده و مناصب دولتی را به غیرنظامیان سپرده بود، در دهه حاضر بار دیگر به این عرصه بازگردد (Fair and others, 2010: 16).

علی‌رغم نفوذ فوق‌العاده نظامیان در ارکان قدرت سیاسی پاکستان، شهروندان این کشور شاهد ثبات و آرامش سیاسی - امنیتی در فضای عمومی این کشور نیستند. فقر، کمبود شدید نیازهای اولیه معیشتی، منازعات فرقه‌ای و قومیتی در

داخل پاکستان از یکسو و اختلافات گسترده ارضی و مرزی، تنش‌های سیاسی و درگیری‌های امنیتی با سه دولت همسایه از سوی دیگر، زمینه‌ساز تشدید بحران در پاکستان شده‌اند. بحران مستمر حاکم بر فضای جامعه پاکستانی سبب شده تا مقامات نظامی و سیاسی با تقویت و تشدید آن، مناسبات خارجی خود را با سه کشور همسایه و همچنین ایالات متحده در چهارچوب آن تعریف کنند.

از این رو در مقاله حاضر، اقدامات پاکستان در قبال هند، افغانستان و ایران به عنوان کشورهای هم‌مرز با این کشور از یکسو و در سوی دیگر امریکا در جایگاه شریک راهبردی پاکستان، در چهارچوب مدیریت بحران تحلیل و بررسی می‌شود. در واقع هدف از این پژوهش علاوه بر تشریح سیاست خارجی پاکستان، تبیین شیوه‌های بهره‌مندی مقامات پاکستانی از بحران‌سازی جهت کسب منافع در مناسبات داخلی و خارجی پاکستان است.

در این نوشتار منظور از بحران، «رشته‌ای از تعاملات میان حکومت‌های دو یا چند دولت حاکم در قالب منازعه‌ای حاد ولی نازل‌تر از جنگ عملی است» (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۱). بر این اساس در مقاله حاضر تنش‌های حاد سیاسی و مناقشات مرزی که در برخی موارد به سوی منازعات محدود نظامی هم پیشرفته‌اند، جزو مصادیق بحران شمرده می‌شوند.

همچنین پیش از ورود به محور اصلی مقاله، توضیح دو مسئله اساسی در رابطه با سیاست خارجی پاکستان ضروری است: اول اینکه پاکستان تا چه میزان در سیاست خارجی خود مستقل عمل می‌کند و دوم اینکه تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست خارجی اسلام‌آباد چه کسانی هستند. توجه به این دو مقوله از آن جهت اهمیت دارد که مشخص شود که بحران‌آفرینی پاکستان نتیجه کشمکش‌ها و تصمیم‌های داخلی این کشور است یا تحمیل قدرت‌های خارجی. مسئله دوم اینکه با معرفی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی پاکستان، رابطه این گروه با سیاست بحران‌سازی به شکل بهتری درک می‌شود.

روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است. چهارچوب نظری پژوهش برگرفته از نگرش‌های مختلف به مقوله



مدیریت بحران بوده که براساس آن «رویکرد پساfrانوگرایی» به عنوان چهارچوب نظری مقاله تبیین می‌شود.

۱. چهارچوب نظری

به طور کلی در بررسی مسئله‌های سیاسی و امنیتی، چهار نوع نگرش کلان به مقوله مدیریت بحران را می‌توان برشمرد: دیدگاه‌های سنتی،^۱ مدرن،^۲ فرانوگرا^۳ و پساfrانوگرا.^۴ در «نگرش سنتی»، مدیریت بحران اقداماتی پسینی و در جهت فرونشاندن آتش ناآرامی‌ها است. سنت‌گرایان با نگرش منفی به مسئله بحران، همواره در انتظار وقوع آن و چاره‌جویی هستند؛ از این‌رو کارکرد اصلی سیستم مدیریت بحران، عبور از تهدیدها و بازگشت به وضعیت عادی و ثبات است. در «نگرش مدرن یا نوگرا» اگر چه بحران به عنوان شرایط نامطلوب و وضعیت ناخوشایند تلقی می‌شود، اما اجتناب‌ناپذیر بوده و مدیران بایستی به دنبال راهکارهای مواجهه با آن بروند. در این رویکرد نیز کارکرد مدیریت بحران، طراحی راهکار برای بازگشت به شرایط عادی و ثبات است.

برخلاف دو نگرش قبل، «دیدگاه فرانوگرا» نه تنها بحران را پدیده‌ای نامطلوب نمی‌پندارد بلکه از آن به عنوان یک فرصت^۵ برای نیل به موفقیت بیشتر و رفع کاستی‌ها استفاده می‌نماید. به عبارت دیگر اینکه در این نگرش، بحران‌ها به مثابه تجربه‌ای سازمانی در خدمت آموزش و ظرفیتی برای تولید فرصت دیده می‌شوند (Brockner and James, 2008: 100).

در رویکرد «پساfrانوگرایی» نیز اساساً دولتمردان و مقامات سیاسی به دنبال بازگشت به وضعیت عادی و حل بحران نیستند بلکه برای نیل به شرایط مطلوب، کسب قدرت و تضعیف رقبا، خود اقدام به طرح‌ریزی و ایجاد بحران می‌کنند. تفاوت عمده دو دیدگاه فرانوگرا و پساfrانوگرا این است که در نگرش فرانوگرا

1. Classical approach
2. Modern approach
3. Postmodern approach
4. Ultra-postmodern approach
5. Crisis as Opportunity

بحران به عنوان وضعیتی تحمیلی، ابزاری برای موفقیت به شمار می‌رود اما در نگرش پساfrانوگرا بحران، وضعیتی خودساخته و تعمدی است. به عبارت بهتر آنکه در دیدگاه پساfrانوگرا تصمیم‌سازان برای حل بحران‌ها و مناقشات پیچیده سیاسی امنیتی دست به جریان‌سازی در جهت ایجاد بحرانی دیگر می‌زنند تا با استفاده از آن، بحران موجود را به فرصتی تازه برای خود بدل سازند. همچنانکه مایکل دوپل و نیکلاس سامبانیس در کتاب خود تحت عنوان «راه‌اندازی جنگ و ایجاد صلح: سازمان ملل متحد از دهه ۱۹۹۰»، برقراری صلح را در روابط بین‌الملل در سایه ایجاد جنگ و مداخله‌گرایی می‌دانند (Doyle and Sambanis, 2005:11).

مهمترین دلایل دولت‌ها برای بحران‌آفرینی در چهارچوب پساfrانوگرایی را می‌توان چنین برشمرد: مظلوم‌نمایی، متهم کردن رقبای، مشغول‌سازی مخالفین، انحراف اذهان عمومی نسبت به مسائلی خاص، کسب امتیاز، سرکوب مخالفین، بقا در قدرت، توجیه ضعف‌ها، تصفیه حساب سیاسی، ایجاد دسته‌بندی‌های جدید قدرت، منافع اقتصادی (دیدبان، ۱۳۹۱).

به طور مثال یکی از علل بحران‌سازی دولتی، منحرف کردن افکار عمومی است. در این شیوه تلاش می‌شود که در حالی که دولت در حال انجام اقدامات در عرصه‌های مهم دیگری است، با ایجاد بحران‌های ساختگی در یک عرصه دیگر اذهان عمومی از اقدامات اصلی منصرف شود و افکار عمومی دچار انحراف از اصل موضوع شود. در چنین مواردی به طور معمول بحران ساخته شده جدی و واقعی نیست بلکه نوعی جنگ زرگری و بحران‌ساختگی در میان خواهد بود که هدف از آن صرفاً مشغول کردن اذهان و جلوگیری از توجه آنها به مسئله اصلی است (دیدبان، ۱۳۹۱).

با توجه به مطالب پیش‌گفته در این مقاله از رویکرد "پساfrانوگرایی" به عنوان الگویی در جهت تحلیل رفتار دولت پاکستان در مناسبات خارجی‌اش استفاده می‌نماییم؛ چرا که این نگرش به شکل بهتری رفتار سیاستمداران پاکستانی را در عرصه روابط خارجی با دولت‌های همسایه و فرامنطقه توضیح می‌دهد.



۲. استقلال عمل در سیاست خارجی

پیش از بررسی مناسبات خارجی دولت پاکستان با همسایگانش، بایستی تعیین نمود که مقامات اسلام‌آباد تا چه میزان در تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌های خود در حوزه برون مرزی مستقل عمل می‌کنند. آیا قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون ایالات متحده و یا شرکای منطقه‌ای پاکستان مانند عربستان سعودی، توان تغییر در جهت‌گیری‌های این کشور در عرصه روابط خارجی را دارند یا آنکه اسلام‌آباد در این خصوص استقلال عملش را حفظ می‌کند؟

وجود این ذهنیت که «چون پاکستان یک دولت شکست خورده محسوب می‌شود پس الزاما تابع نظر قدرت‌های بزرگ است»، ما را به این جمع‌بندی نادرست و شتابزده می‌رساند که پاکستان در حوزه روابط خارجی ناچار به اجرای خواسته‌های امریکایی‌ها است و باید همه اقدامات مقامات اسلام‌آباد را در چهارچوب مطالبات واشینگتن تحلیل کرد. اما تاریخ مناسبات سیاسی - امنیتی پاکستان ضمن رد این نگاه، از واقعیت‌های پیچیده‌تری در عرصه روابط خارجی اسلام‌آباد پرده برمی‌دارد که شناخت آن نیازمند بررسی نقاط عطف مناسبات خارجی پاکستان با قدرت‌های بزرگ است.

هر چند پاکستان از زمان کسب استقلال در ۱۴ اوت ۱۹۴۷، خود را به عنوان شریک منطقه‌ای ایالات متحده به بلوک غرب نزدیک کرد، اما موضع‌گیری مقامات پاکستانی در قبال تحولات مختلف با پیچیدگی‌هایی همراه بود که تداعی گر نوعی بازی دوگانه در عرصه مناسبات خارجی این کشور بود. همچنانکه اسلام‌آباد بدون توجه به روابط راهبردی‌اش با امریکا و فشار گسترده واشینگتن به منظور حل اختلافاتشان با هند و منع آزمایش و اشاعه تسلیحات اتمی، سیاستش را در قبال دهلی‌نو و تولید سلاح اتمی تغییر نداد. حتی تحریم‌های یک دهه امریکا علیه فعالیت اتمی پاکستان، نتوانست مانع استمرار رقابت اتمی اسلام‌آباد-دهلی‌نو شود. همچنین در حوادث پس از یازده سپتامبر که رئیس‌جمهور وقت امریکا، رسماً دولت پاکستان را تهدید به بمباران کرد (Musharraf, 2006)، مقامات پاکستانی علی‌رغم چرخش ظاهری در جهت خواست‌های جورج دبلیو بوش، در عمل

سیاست‌های خود را در جهت حمایت از افراط‌گرایی دنبال نمودند. به همین علت در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، نظامیان و سرویس امنیتی پاکستان در تلاش برای ارتباط مجدد و ترغیب شبکه حقانی به انسجام و انجام عملیات بودند. در این راستا مقامات آی.اس.آی^۱ در تماس با عناصر این شبکه اعلام کردند: «اگر شما بازگردید ما به شما پول، سلاح و پشتیبانی ارائه خواهیم کرد» (Waldman, 2010: 17). پس از آغاز بحران یمن و تجاوز نظامیان رژیم آل سعود به این کشور نیز علی‌رغم خواست عربستان و چراغ سبز امریکا مبنی بر اعزام نیرو به یمن، دولت پاکستان به بهانه عدم تصویب این اقدام در مجلس خود، رسماً بی‌طرفی خود را در خصوص بحران یمن اعلام کرد (Presstv, 2015).

در واقع مقامات پاکستانی به غیر از مسئله مناسبات با هند که صراحتاً اعلام کرده و بر آن پا فشاری می‌کنند، در سایر موضوعات همچون همکاری با واشینگتن در جنگ با تروریسم و یا شرکت در جنگ یمن، سیاست دوگانه رسمی و غیررسمی را در پیش گرفته‌اند؛ از این رو می‌توان گفت هرچند پاکستان خود را به شدت نیازمند به حفظ روابط راهبردی با ایالات متحده می‌بیند، اما در حوزه‌های حیاتی و اساسی‌اش، با توجه منافع ملی خود، به طور مستقل عمل می‌کند.

۳. تصمیم‌گیران سیاست خارجی پاکستان

هرچند به طور رسمی سیاست خارجی پاکستان نتیجه نظام «دو پارلمانی و فدرال» این کشور است، اما در عمل سه گروه کنترل جریان سیاست خارجی این کشور را در مسائل حیاتی در دست دارند: «فرماندهان ارشد ارتش، آژانس‌های اطلاعاتی و گروه‌های فشار پاکستانی» (Rahman, 2012). وقوع چهار کودتا از زمان استقلال پاکستان نشان‌گر نقش اساسی و مهم ارتش در سیاست این کشور است؛ نقشی که علی‌رغم فراز و فرودهای سیاسی-امنیتی، با ترس دائمی مقامات پاکستان از دولت هند استمرار داشته است.

با این وجود، ملاحظه اصلی نظامیان پاکستانی نه اعمال مستقیم قدرت بلکه حفاظت و پیشبرد منافع حرفه‌ای و صنفی خودشان است. چنانچه این منافع را

1. Inter-Services Intelligence (ISI)

بتوان حفظ نمود، در آن صورت نظامیان ترجیح می‌دهند که در خطوط حاشیه‌ای عرصه سیاست باقی بمانند. آنچه برای نظامیان قابل قبول نیست، حمله مستقیم به منافع نهادی و صنفی آنان است. در میان منافع و نگرانی‌های نظامیان پاکستانی، می‌توان به شش مورد عمده آن اشاره کرد: امنیت ملی، تهیه تجهیزات و تسلیحات از غرب و امریکا، استقلال عمل نظامیان و عدم مداخله غیرنظامیان در امور آنها، عدم کاهش یکجانبه هزینه دفاعی از سوی رهبران غیرنظامی، امتیازات مالی و معنوی و تضمین ثبات سیاسی - اجتماعی کشور از سوی دولت مدنی. نظامیان پاکستان در جهت اعمال غیرمستقیم قدرت به سازمان‌های اطلاعاتی متکی هستند که از این طریق مداخلات سیاسی خود را از پشت پرده دنبال می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۳۲). سرویس اطلاعاتی آی.اس.آی پاکستان خود دولتی در دولت است که به هیچ‌یک از مقامات سیاسی اسلام‌آباد حتی رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر نیز پاسخگو نیست (نظیف‌کار، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

سرتاج عزیز، سیاستمدار برجسته پاکستانی و مشاور سیاست خارجی و امنیت ملی کنونی دولت نواز شریف، در کتاب خود با عنوان «میان رویاها و واقعیات»^۱ از نقش برجسته نظامیان در هدایت سیاست خارجی اسلام‌آباد می‌نویسد. وی می‌گوید در دوره نخست‌وزیری ژنرال پرویز مشرف، زمانی که در کسوت وزیر امور خارجه پاکستان به هند سفر کرد، پیش از سفر و بعد از بازگشت با نخست‌وزیر مشرف دیدار داشت. هدف مشرف از این دو ملاقات، اطمینان خاطر نسبت به آن بود که سرتاج عزیز هیچ چیزی را در خصوص عقب‌نشینی نیروهای نظامی پاکستانی از مناطق متعلق به هند تأیید نکند. عزیز تأکید می‌کند که وی به منظور حل تنش به دهلی‌نو سفر کرد اما با دستانی که به اصطلاح از پشت بسته شده بودند (Rahman, 2012).

در این رابطه یکی از رسانه‌های هندی، براساس گزارشی از یک متن محرمانه نظامی، به جایگاه ویژه نظامیان در عرصه سیاست خارجی پاکستان اذعان کرده و می‌نویسد: «در پرونده کشمیر، رئیس ارتش پاکستان تصمیم‌گیرنده است و نه



نخست وزیر این کشور». در این گزارش اشاره شده که بررسی‌های داخلی ارتش هند درباره خط کنترل در مرز دو کشور نشان‌دهنده آن است که نواز شریف، نخست وزیر پاکستان در خصوص سیاست اسلام‌آباد در منطقه کشمیر حق مداخله ندارد بلکه تصمیم‌گیری در این رابطه برعهده فرماندهان و رئیس ارتش پاکستان است (Sawant, 2013).

۴. کارکرد بحران در مناسبات خارجی پاکستان

با توجه به مطالب پیش گفته، پاکستان در حوزه روابط خارجی به ویژه در سطوح راهبردی، علی‌رغم همگرایی با ایالات متحده، سیاست‌های مستقلی را دنبال می‌کند که نمونه بارز آن را می‌توان در روابطش با دهلی‌نو مشاهده کرد. همچنین مشخص شد که بالاترین مرجع تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر در مناسبات خارجی پاکستان، مقامات نظامی این کشورند که در برخی برهه‌ها رأساً با انجام کودتای نظامی زمام امور را به دست می‌گیرند و یا به طور غیرمستقیم با اهرم‌های فشار خود، از کانال ارتش و سرویس امنیتی آی.اس.آی، جهت‌گیری سیاست خارجی پاکستان را تنظیم می‌نمایند. با این اوصاف مشاهده می‌شود که اقدامات اسلام‌آباد در قبال سه کشور همسایه و حتی در روابط این کشور با ایالات متحده از الگویی خاص پیروی می‌کند که محور اصلی آن «بحران‌آفرینی» است. بر این مبنا لازم است تا ابتدا چالش‌های اسلام‌آباد با هریک از دولت‌های مذکور به تفکیک بیان شود و در ادامه نحوه بهره‌کشی مقامات پاکستانی از بحران‌های موجود جهت حل مشکلات سیاسی امنیتی تبیین شود.

یکی از مهمترین مؤلفه‌هایی که در ساخت سیاست خارجی پاکستان و موضع‌گیری مقامات ارشد اسلام‌آباد در موضوعات مختلف بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌کند، موضوع «بحران روابط با هند» است. جایگاه این مسئله تا آنجاست که مناسبات اسلام‌آباد با تهران، کابل و حتی واشینگتن به شدت از روابط هند و پاکستان تأثیر می‌پذیرد (Hanauer and Chalk, 2012: 1-2).

بحران در روابط با هند: هند در نگاه مقامات اسلام‌آباد، دشمن ابدی است که نه تنها به دنبال تسلط بر پاکستان، که خواهان نابودی آن است؛ به همین علت یک

دهه قبل، بیش از ۹۰ درصد پرسنل و تجهیزات نظامی پاکستان برای مقابله با تهدید هند در مرزهای شرقی این کشور مستقر شدند. هرچند در سال‌های بعد به دلیل ظهور طالبان پاکستان بخشی از این منابع به سمت مرزهای غربی جابجا شدند (Rumi, 2015) اما همچنان بخش اعظمی از توان نظامی اسلام‌آباد در مرزهای این کشور با هند مستقرند.

ریشه این منازعه دوجانبه را بایستی در تاریخ تشکیل و استقلال پاکستان جست‌وجو کرد؛ زمانی که پاکستان شرقی و غربی به دلایل اعتقادی از کشور هند جدا شدند. با این حال نقطه کلیدی مناقشه اسلام‌آباد و دهلی‌نو، سرزمین کشمیر در حد فاصل شمال شرقی پاکستان و شمالی غربی هند است. در ابتدای امر اهمیت کشمیر برای پاکستان بر مبنای نظریه دو ملتی بود که حزب مسلم لیگ هند به عنوان اساس خواسته خود به منظور جدایی سرزمین مسلمانان از قلمرو اصلی هند مطرح کرد. این نظریه تأکید داشت که هندوها و مسلمانان دو ملت مجزا هستند که نمی‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند و مسلمانان شبه قاره نمی‌توانند سرنوشت و اعتقادات خود را به طور کامل تحت سیطره هندوها حفظ کنند. در واقع ریشه اختلاف‌ها از شیوه مداخله انگلستان در امر واگذاری هند تحت استعمار پدید آمد؛ زمانی که توافق شد تا مناطق مسلمان‌نشین به دولت پاکستان و اراضی با اکثریت غیرمسلمان به هند واگذار شود، مقامات انگلیسی علی‌رغم سکونت اکثریت مسلمان در منطقه کشمیر، حاکمیت آن را به هندوها سپردند (Cheema, 2015: 49).

البته منطقه جامو و کشمیر به لحاظ راهبردی و اقتصادی نیز برای دولت پاکستان اهمیت دوچندان پیدا کرد. چرا که از منظر استراتژیک، هر کشوری که بتواند منطقه کشمیر را تحت کنترل خود درآورد، در موضع نظامی برتری برای حمله به سایر دولت‌های همجوار قرار خواهد گرفت (Cheema, 2015: 49). همچنین کشاورزی در ایالت‌های پنجاب و سند که به عنوان ستون فقرات اقتصاد پاکستان از آنها یاد می‌شود، وابسته به آبی است که از رودخانه‌های کشمیر سرچشمه می‌گیرند. پاکستان نگرانی آن را دارد که هند منابع تأمین آب از منطقه کشمیر را در



اختیار خود گیرد و مانع رسیدن آن به اراضی پاکستان شود (Cheema, 2015: 46). به گفته فردریک گریر،^۱ دیپلمات سابق فرانسوی و کارشناس حوزه آسیا جنوبی، مقامات اسلام آباد به این نتیجه رسیده‌اند که «منافع هند، بایستی در هر زمان و مکان ممکن مسدود شوند» (Hanauer and Chalk, 2012: 25).

همچنین علت استمرار بحران و توسعه سیاست نفرت در طول ۶۰ سال گذشته، میان دهلی نو و اسلام آباد را بایستی در نگرش مهم‌ترین جریان تصمیم‌گیر در پاکستان جست‌وجو کرد. در واقع ارتش و سرویس‌های امنیتی پاکستان، دشمن اصلی اسلام آباد را دهلی نو معرفی می‌کنند، به همین علت دکترین نظامی خود را به سمت مرزهای شرقی و در مقابل با هند طرح‌ریزی کرده‌اند.

هرچند در دکترین جدید پاکستان، سخن از گروه‌های شبه نظامی ناشناخته و نقش آنان در ایجاد ناآرامی‌های کشورهای میان آمده و دیگر از هند به عنوان دشمن شماره یک اسلام آباد یاد نمی‌شود، اما مقامات پاکستانی اتهام آشوبگری را متوجه عناصری می‌نمایند که آنان را «نایبان خارجی»^۲ می‌نامند (Tribune, 2013). در واقع اسلام آباد در دکترین جدید خود، تلویحا اتهام آشوبگری را به عوامل دولت هند نسبت می‌دهد. سبب اصلی این جهت‌گیری، با سیاست داخلی پاکستان ارتباط وثیقی دارد؛ چرا که «سران ارتش علاقمند نیستند تا قدرت را در این کشور با گروه‌های رقیب به ویژه سیاستمداران تقسیم کنند».^(۱) واقعیت این است که گرچه نقش منفی سرویس‌های امنیتی پاکستان ISI و هند RAW، در تشدید اختلافات بین دو کشور موثر و برجسته بوده اما این موضوع به خصوص در پاکستان به قدری دخیل است که اساساً پرونده روابط با هند و تصمیم‌گیری در این خصوص در اختیار ارتش و ISI قرار دارد (زندیه، ۱۳۹۵).

دشمنی اسلام آباد با دهلی نو و استمرار بحران در روابط دوجانبه، همواره بهانه‌ای برای توجه ویژه به ارتش و مداخله نظامیان در عرصه‌های سیاسی پاکستان بوده است. به نظر می‌رسد که در صورت حل و فصل بحران روابط با دهلی نو و

1. Frédéric Grare
2. Foreign Proxies

رفع شیخ تهدید هند، ضرورت دخالت مستقیم و حتی غیرمستقیم نظامیان در مناسبات سیاسی پاکستان مورد سؤال قرار خواهد گرفت. این بدان معناست که نظامیان و سرویس امنیتی پاکستان با درک این واقعیت که تشدید بحران در مناسبات با هند، ضامن نفوذ آنها در ارکان سیاسی به عنوان یک قدرت بلامنازع است، مانع حل این مناقشه از مسیری سیاسی هستند.

بحران مناسبات با افغانستان: مسئله اصلی و مهمی که سال‌ها روابط دوجانبه کابل - اسلام‌آباد را تیره و سرد کرده، مناقشه بر سر خط دیوراند و تعیین حدود مرزی میان دو کشور است. متن توافقنامه خط مرزی افغانستان و هندوستان مستعمره بریتانیا موسوم به «خط دیوراند»^۱ در سال ۱۸۹۳ میان امیر عبدالرحمن به عنوان امیر افغانستان و فرستاده انگلیس سر هنری مورتیمور دیوراند^۲ به امضا رسید (Rome, 2004: 7). با این وجود مقامات افغان معتقدند که خط دیوراند با فشار و اجبار به افغان‌ها تحمیل شده، بنابراین خواستار الحاق مناطق پشتون‌نشین پاکستان به خود و یا خودمختاری آنها هستند.

در واقع مناقشه از زمانی آغاز شد که پاکستان مقدمات استقلال سیاسی خود را فراهم می‌کرد؛ چرا که اساساً افغانستان با تشکیل کشوری به نام پاکستان و الحاق ایالات سرحد و بلوچستان به این کشور مخالف بود. به همین دلیل در هنگام طرح درخواست عضویت پاکستان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۷، حسین عزیز نماینده افغانستان، تنها رأی مخالف را به صندوق انداخت و اظهار داشت: «ما نمی‌توانیم استان سرحد شمال غربی را به عنوان بخشی از خاک پاکستان به شمار آوریم، مادامی که به مردم آن خطه فرصتی بری از هرگونه نفوذ برای تعیین آزادانه وضعیت خود دایر بر مستقل بودن یا پیوستن به پاکستان داده نشده است» (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۷۸-۲۷۹).

با گذشت شش دهه از شروع این مناقشه همچنان مقامات کابل بر این مسئله تأکید دارند؛ حامد کرزی رئیس‌جمهور سابق افغانستان در دوره مسئولیت خود



1. Durand Line

۱۴۵ 2. Sir Henry Mortimer Durand

اعلام کرد که پاکستان تلاش دارد تا افغانستان را وادار به گفت‌وگو بر سر مسئله مرزی دو کشور موسوم به خط دیوراند و به رسمیت شناختن آن کند. کرزی با اشاره به اینکه کشورش از زمان امضای قرارداد مرزی بین افغانستان و هندوستان در سال ۱۸۹۳ تا حال، این مرز را به رسمیت نشناخته و در آینده هم به رسمیت نمی‌شناسد، گفت: «هیچ حکومتی در افغانستان این خط را نخواهد پذیرفت و نباید هم هیچ حکومت افغانستان جرأت این کار را کند» (کرزی، ۱۳۹۲). برخلاف این نگاه، پاکستان توافق دیوراند را حاصل مذاکرات امیر عبدالرحمن با مقامات انگلیس می‌داند که در نهایت با تأیید و رضایت امیر همراه بوده است. به همین دلیل مقامات پاکستانی امضای آن را تحت فشار نمی‌دانند (Hussain, 2005: 16).

اصرار کابل بر عدم پذیرش خط دیوراند موجب شده تا پاکستان برای حل و یا لااقل کم‌اثر نمودن بحران، اقدام به بحران‌آفرینی در افغانستان نماید. در این چهارچوب اسلام‌آباد در پی آن بوده تا نفوذ و تأثیر طالبان را در دولت ضعیف افغان‌ها افزایش داده و عمق استراتژیک خود را در کشور افغانستان در قبال مداخلات و منافع هند حفظ کند؛ به همین علت برای تسهیل آموزش و اجرای عملیات از سوی گروه‌های افراطی مورد حمایتش در افغانستان تلاش می‌نماید.

در واقع رابطه سران طالبان و مقامات پاکستان براساس سود متقابل شکل گرفته است. طالبان به پناهگاه‌های خارج از مرزهای افغانستان نیاز دارد و همچنین برای اقدامات خود محتاج حمایت نظامی و لجستیکی است. اسلام‌آباد نیز بر این باور است که برای حفظ قدرت خود در منطقه و عمق استراتژیکش در افغانستان، به یک نیروی متحد نیازمند است. در این میان نبایستی از مسئله هند و پاکستان غفلت کرد که ریشه بسیاری از مناقشات افغانستان در رابطه اسلام‌آباد و دهلی‌نو نهفته است. همچنان که رئیس آژانس امنیت ملی ایالات متحده فوریه ۲۰۱۰ گفت: «شبه نظامیان بخش مهمی از سلاح استراتژیک اسلام‌آباد علیه نظامیان و منافع اقتصادی هند هستند» (Waldman, 2010: 4).

از یک‌سو به گفته استیو کل،^۱ ژنرال‌های پاکستانی یک عقیده اساسی را در

1. Steve Coll

میان خود حفظ کرده‌اند که در هر صورت شبه نظامیان سرکش و ناخوشایندی همچون طالبان ممکن است که بتوانند نمایندگانی سودمند برای دفع نفوذ و رفع تهدیدات موجود از سوی هند شوند (Waldman, 2010: 4). از سوی دیگر، حمایت پاکستان از عناصر افراطی طالبان افغانی با انگیزه تقویت جایگاه پاکستان در میان قوم پشتون و حفظ نفوذ سنتی‌اش در افغانستان است که به خاطر خط مناقشه برانگیز دیوراند، پاکستانی‌ها و افغان‌ها را از یکدیگر جدا کرده است. هدف اصلی از این اقدامات، مطیع ساختن پشتونستان و خاموش کردن ادعای افغان‌ها نسبت به مناطق شمال غربی پاکستان شامل خیبرپختونخواه و مناطق قبایلی شمالی است (Waldman, 2010: 5).

در واقع اسلام‌آباد در پی رژیم برای کابل است که ملی‌گرایی پشتون‌ها را تعدیل کند؛ چرا که جدایی‌طلبی پشتون‌ها مستقیماً تمامیت ارضی پاکستان را تهدید می‌نماید. اما برخی نخبگان پاکستانی با اشاره به بحران‌سازی اسلام‌آباد با استفاده از گروه‌های افراطی، آن را نتیجه خطای محاسباتی اسلام‌آباد می‌دانند؛ چنانکه احمد رشید، تحلیل‌گر برجسته پاکستانی معتقد است که پاکستان به غلط محاسبه کرده که همدستی و همکاری گسترده سیاسی و نظامی با طالبان موجب می‌شود تا این گروه خط دیوراند را به رسمیت بشناسد و مانع ملی‌گرایی پشتون‌ها در مناطق شمالی این کشور شود، در حالی که خلاف این امر اتفاق افتاد و طالبان این خط مرزی را به رسمیت نشناخت (Hanauer and Chalk, 2012: 27).

بحران‌آفرینی پاکستان در مناسبات اسلام‌آباد-کابل با حمایت از عناصر تندروی طالبان، در جهت کم‌رنگ نمودن مناقشه دیوراند، مسئله‌ای نبوده که مقامات افغان نسبت بدان بی‌توجه و غافل باشند، چنانکه حامد کرزی «حملات نظامی پاکستان و حمایت این کشور از تروریسم را کوششی برای تضعیف دولت افغانستان و پذیرش رسمی خط دیوراند از سوی کابل خواند» (کرزی، ۱۳۹۲). از این رو برخلاف انتظار مقامات پاکستانی، این بحران‌سازی‌ها نه تنها در مسیر کاهش سطح منازعه دیوراند نبوده بلکه علاوه بر تعمیق حس نفرت، حساسیت مقامات افغانستان را نسبت به خط دیوراند افزایش داده است.

۵. حملات تروریستی در مرز ایران

ایران در رابطه با گروهک‌های تروریستی در مرزهای جنوب شرقی که هم‌مرز با پاکستان است، نگرانی جدی دارد. این گروهک‌ها با استفاده از پوشش مرزی پاکستان و از داخل مناطق مرزی این کشور، علیه ایران عملیاتشان را انجام می‌دهند. گروهک‌های تروریستی جنوب شرقی همچون جندالله و فرقه‌های منشعب از آن با نام جیش‌العدل و جیش‌النصر، در استان سیستان و بلوچستان ایران مستقرند که با استفاده از نوار مرز ایالت بلوچستان پاکستان، اقدامات خود را عملی می‌کنند. جیش‌العدل که یک گروهک جدایی طلب افراطی است، سال ۲۰۰۳ در استان سیستان و بلوچستان با اقدامات تروریستی علیه نیروهای نظامی و شهروندان غیرنظامی اعلام موجودیت کرد. سال ۲۰۱۰، عبدالمالک ریگی رهبر جیش‌العدل در یک عملیات اطلاعاتی نظامی دستگیر و در دادگاه به اعدام محکوم شد. هرچند پس از دستگیری و اعدام ریگی، محمد عباسی سفیر پاکستان در تهران مدعی آن شد که دستگیری ریگی بدون همکاری پاکستان میسر نبود (Sial, 2015: 3). اما تهران، اسلام‌آباد را به دلیل حضور گروهک‌های تروریستی تجزیه طلب در قلمرو سرزمینی پاکستان و ایجاد فضای امن برای این گروهک‌ها جهت تحرک در دیوار مرزی دو کشور، متهم می‌کند. نیروهای مرزبانی ایران ناگزیرند تا عملیات‌های مختلفی را علیه گروهک‌های جندالله و سایر جریان‌های مسلح معارض در خط مرزی انجام دهند؛ چرا که این گروهک‌ها پس از انجام عملیات‌های خود در ایران، به سمت خاک پاکستان فرار می‌کنند. ضمن این که ایران در خصوص این واقعیت نگران است که گروهک‌های معارض همچون جندالله با اهداف اقتصادی و نظامی از طریق مرز پاکستان اقدام به قاچاق سلاح و مواد مخدر نمایند (Sial, 2015: 3-4).

تا همین اواخر، دولت ایران به دلیل سهل‌انگاری مقامات پاکستانی در خصوص امنیت مرزی دو کشور، رسماً ابراز نارضایتی می‌نمود و از اسلام‌آباد خواسته بود تا برای جلوگیری از نفوذ تروریست‌ها به خاک ایران، اقدامات موثرتری را انجام دهد. با این حال پس از ربایش چند مرزبان ایرانی و کشته شدن یکی از آنها، برخی از مقامات جمهوری اسلامی ایران هشدار دادند که ممکن است

برای تعقیب مجرمین وارد خاک پاکستان شوند. بیشتر پاکستان برای جلب رضایت تهران، این ادعا را مطرح می‌کرد که بر مناطق مرزی کنترل کافی ندارد ولی در آینده عملکرد بهتری خواهد داشت؛ البته هیچ‌گاه این وعده محقق نشد و هیچ‌گام جدی و مؤثری برای جلوگیری از نفوذ تروریست‌ها به داخل ایران برداشته نشد (Hunter, 2014).

سیاست ایالات متحده به ویژه در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، تلاش برای بی‌ثبات‌سازی جمهوری اسلامی از طریق تشویق و ترغیب گروهک‌های تروریستی داخل ایران بود. این سیاست امریکا، اسلام‌آباد را در قبال چشم‌پوشی از سواستفاده گروهک‌ها از خاک پاکستان برای ضربه زدن به ایران جسورتر کرد. ذهنیت مقامات پاکستان آن بود که با رد اظهارات مقامات ایرانی در خصوص سهل‌انگاری این کشور، تهران توان شرکت در درگیری مسلحانه را با پاکستان هسته‌ای ندارد (Hunter, 2014).

منزعه سرد و ناآشکار اسلام‌آباد با تهران در مرزهای شرقی ایران نیز در چهارچوب بحران آفرینی با هدف فرصت‌سازی صورت می‌گیرد. به منظور درک فرآیند فرصت‌زایی از بحران‌سازی در مناسبات دوجانبه، توجه به این نکته ضروری است که همکاری ایران و هند در طرح‌های راهبردی در حوزه افغانستان موجب نارضایتی دولت پاکستان بوده است. توسعه همکاری‌های دریایی میان ایران و هند از یک‌سو و همکاری تهران-دهلی نو در افغانستان، مهمترین دلایل نارضایتی اسلام‌آباد از تهران است؛ چرا که مقامات پاکستانی تصور می‌کنند هند از قلمرو سرزمینی افغانستان برای حمایت از شورشیان جدایی طلب بلوچستان در پاکستان حمایت می‌کند (Sial, 2015: 5).

ایران و هند بندر چابهار را ابزاری در جهت ارتقای اهرم ژئوپلیتیک خود در مقابل پاکستان می‌دانند و از سوی دیگر، هر دو کشور به دنبال تحقق یکی از منافع مشترک خود یعنی فراهم نمودن مسیرهای جایگزین آسیای مرکزی به سوی اقیانوس هند هستند (کارنگی: ۱۳۹۳).

در واقع فشار اسلام‌آباد بر تهران از طریق سهل‌انگاری در کنترل مرز و اعطای

آزادی عمل به گروهک‌های تروریستی، به معنای سردتر شدن روابط و تشدید مناقشات مرزی است. اما از نگاه مقامات پاکستانی استمرار این مناقشه، اهرمی مهم برای توازن مناسبات تهران با دهلی‌نو به ویژه در حوزه‌های دریایی خواهد بود (کارنگی: ۱۳۹۳، www.eshraf.ir).

همچنانکه ژنرال راحیل شریف، رئیس وقت ستاد ارتش پاکستان در جریان دیدار با حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران در اسلام‌آباد، به شکل غیرمنتظره، موضوع فعالیت‌های اطلاعاتی هند در بلوچستان را مطرح کرد. در این رابطه رئیس روابط عمومی ارتش پاکستان مدعی شد که «نگرانی جدی در زمینه حضور اداره اطلاعات خارجی هند در پاکستان و مخصوصاً در بلوچستان وجود دارد و این‌که این اداره گاهی از خاک کشور برادر ما، ایران، استفاده می‌کند». بجوا با متهم کردن جمهوری اسلامی ایران به همکاری امنیتی با هند، افزوده است که ظاهراً ژنرال شریف به روحانی گفته است که «آن‌ها (اداره اطلاعات خارجی هند) باید این فعالیت‌ها را متوقف کند و اجازه بدهد پاکستان به ثبات برسد» (پاندا، ۱۳۹۵).

۶. مناسبات پیچیده با ایالات متحده

در واقع مهمترین نقاط عطف در همکاری‌های اسلام‌آباد- واشینگتن، مربوط به چهار رویداد مهم بین‌المللی است که هریک به شکلی بر مناسبات دو جانبه پاکستان و امریکا تأثیرگذار بوده‌اند. نخستین موضوعی که روابط مقامات پاکستانی و امریکایی را در سال ۱۹۴۷ نزدیک‌تر نمود، بهانه «مبارزه با اندیشه‌های کمونیستی» بود. حمله اتحادیه شوروی سابق به کشور افغانستان در سال ۱۹۷۹، که از آن با عنوان «نظامی‌گری کمونیسم» یاد می‌کنیم، دومین رویدادی بود که موجب تقویت روابط واشینگتن با اسلام‌آباد شد. مرحله سوم این مناسبات پس از حوادث یازده سپتامبر و همزمان با ادعای دولت امریکا مبنی بر «مبارزه با تروریسم» رقم خورد. آخرین رویدادی که بر مناسبات دو جانبه پاکستان و امریکا تأثیرگذار بوده موضوع «ظهور داعش» است.

مقامات امریکایی تصور می‌کنند که بعد از یک دهه تحریم علیه فعالیت‌های اتمی پاکستان با هدف منع اشاعه آن و همچنین بعد از کودتای نظامی در این

کشور توسط پرویز مشرف، پاکستان به یک متحد کلیدی امریکا در جهت مبارزه با شبه نظامیان و افراطیون تبدیل شده است؛ در چهارچوب این نگرش بود که پاکستان توانست در مدت نزدیک به ۱۵ سال بیش از ۲۰ میلیارد دلار کمک اقتصادی، امنیتی و انسانی دریافت کند (Kronstadt, 2015: 1).

جلب نظر مقامات پاکستانی جهت همکاری با سیاست‌های امریکا در منطقه برای مقامات واشینگتن چندان هم سهل و آسان نبوده است؛ چرا که علاوه بر هزینه‌های دلاری، این سیاست‌ها می‌بایست با قواعد بازی اسلام‌آباد در عرصه منطقه‌ای همخوانی می‌داشت؛ در غیر این صورت نتایج دلخواه و مدنظر مقامات کاخ سفید حاصل نمی‌شد. همچنانکه در دوران ریاست جمهوری بوش پسر، وی تلاش می‌کرد تا با اهرم زور و فشار، سیاست‌های اسلام‌آباد را در قبال افراط‌گرایی تغییر دهد، اما با بازی پیچیده پاکستانی‌ها مواجه شد.

پرویز مشرف رئیس جمهوری سابق پاکستان در مصاحبه با شبکه تلویزیونی سی‌بی‌اس امریکا در این باره می‌گوید پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، دولت بوش، وی را تهدید کرد که اگر اسلام‌آباد در جنگ امریکا با طالبان افغانستان همکاری نکند، پاکستان را بمباران می‌کند تا به عصر حجر بازگردد. مشرف تأکید می‌کند: «این تهدید را ریچارد آرمیتاژ، معاون وقت وزارت امورخارجه امریکا به عمل آورد و تهدید خود را نزد رئیس دستگاه اطلاعاتی پاکستان ابراز کرد». آرمیتاژ در پیام خود به ژنرال مشرف گفت: «آماده بمباران باشید. آماده باشید که به عصر حجر بازگردید» (Musharraf, 2006).

پس از اینکه مشرف در سایه تهدید مقامات امریکایی، به خواسته آنها مبنی بر برخورد با عناصر طالبان بالاجبار تن داد، مدل بازی اسلام‌آباد در مقابل واشینگتن تغییر کرد. نیویورک تایمز با اذعان به این نکته می‌نویسد: «پرویز مشرف رئیس جمهور سابق پاکستان پس از یازده سپتامبر، همکاری‌هایی با امریکا در جنگ با تروریسم انجام داد اما در ازای آن، کمک‌های سخاوتمندانه‌ای دریافت کردند. با این وجود نظامیان حاکم و پس از آن دولت غیرنظامی پاکستان، بازی دوگانه‌ای را در پیش گرفتند. آنها با حفظ گروه طالبان، پول‌های سرشار و کمک‌های تسلیحاتی

غرب به پاکستان به سوی خود جلب کردند و از سوی دیگر، هر از گاهی، حملاتی به مناطق قبایلی انجام می دادند تا امریکا را خشنود کنند» (نیویورک تایمز، ۲۰۰۸). این روش‌های مقطعی، هنگامی بیشتر در دستورکار اسلام‌آباد قرار گرفت که پاکستان از سوی قدرت‌های غربی به کم‌کاری و اهمال در کارزار ریشه‌کن کردن «لانه‌های تروریستی» در خاک خویش متهم می‌شد. به طور مثال، چند سال پیش، ایکن‌بری^۱ که در آن دوره فرماندهی نیروهای بین‌المللی ضد تروریسم را در افغانستان به عهده داشت، از پاکستان خواسته بود که ملا دادالله فرمانده معروف طالبان را دستگیر کرده و به نیروهای امریکایی تحویل دهد، اما پاکستان بنا به دلایل نامعلومی از این امر شانه خالی کرد (مامون، ۲۰۱۰).

سیاست دوگانه پاکستان در قبال افراط‌گرایی و مبارزه با تروریسم، سال‌ها بعد در کانون توجه مقامات امریکایی قرار گرفت؛ همچنانکه در سال ۲۰۱۱، مایکل مولن^۲ رئیس وقت ستاد مشترک ارتش امریکا به ارتباط سازمان اطلاعاتی پاکستان آی.اس.آی^۳ با فرقه‌ای تندور به نام حقانی اشاره کرد و گفت: «حقانی طراحی و اجرای عملیات‌هایش را با حمایت آی.اس.آی انجام می‌دهد و شبکه حقانی به عنوان بازوی واقعی سرویس امنیت آی.اس.آی عمل می‌کند (Bumiller and Perlez, 2011).

سرویس امنیتی پاکستان آی.اس.آی از سه طریق بر راهبردهای طالبان اعمال نفوذ می‌کرد: نخست فراهم کردن پناهگاه و مأمن، دوم حمایت از طالبان افغانی و دست آخر هم دستگیری برخی عوامل طالبان. البته این دستگیری‌ها در مورد افرادی انجام می‌شد که خطوط قرمز آی.اس.آی را نقض می‌کردند. (Waldman, 4: 2010) آی.اس.آی معتقد بود که بایستی کمک‌های گسترده‌ای را در اختیار طالبان و شبکه حقانی جهت آموزش، تأمین مالی، مهمات، تدارکات و پناهگاه امن (به خصوص در کراچی و مناطق قبایلی بلوچستان) قرار دهد. (Hanauer and Chalk, 28: 2012) از همین رو نقش محوری در پیدایش مجدد شبکه حقانی بعد از حوادث سال ۲۰۰۱ داشت. در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، نظامیان پاکستانی و آی.اس.آی در

1. Karl W. Eikenberry
2. Michael Mullen
3. Inter-Services Intelligence (ISI)

تلاش برای ارتباط‌گیری مجدد و ترغیب شبکه حقانی به انسجام و انجام عملیات بودند. در این راستا مقامات سرویس امنیتی پاکستان در تماس با عناصر این شبکه اعلام کردند که اگر شما بازگردید ما به شما پول، سلاح و پشتیبانی خواهیم داد (Waldman, 2010: 17).

البته این حمایت مادی و معنوی از گروه‌های تندرو تنها از سوی سرویس امنیتی پاکستان نبود بلکه مقامات ارشد سیاسی این کشور نیز بر پشتیبانی از عناصر طالبان تأکید داشتند. به طور مثال، رئیس‌جمهور سابق پاکستان در مواجهه با زندانیان طالبان در زندان‌های مخفی این کشور، خطاب به آنان گفت: «شما را به دلیل فشار امریکایی‌ها دستگیر کردیم. شما مردم ما هستید. ما با هم دوست هستیم و پس از آزادی‌تان ما از انجام عملیات‌های شما حمایت می‌کنیم». وی تأکید کرد که زندانیان عضو طالبان در دو گروه آزاد می‌شوند. نخست افرادی که برای رسانه‌ها ناشناخته هستند آزاد می‌شوند و در مرحله دوم عناصر شناخته شده تبادل می‌شوند (Waldman, 2010: 8).

یک مقام بازنشسته دولت پاکستان، رابطه پیچیده دولت پاکستان با رهبران طالبان را به یک بازی استراتژیک تشبیه کرده و گفت: «پاکستان وابسته به پول امریکاست، پولی که حاصل این بازی با طالبان است. اقتصاد پاکستان بدون این پول سقوط می‌کند» (نیویورک تایمز، ۲۰۰۸). همچنین اسلام‌آباد برای مدت مدیدی، ایالات متحده را به شکل موفق‌تری تحت فشار قرارداد تا از منافع راهبردی در افغانستان محافظت کند. توان ایالات متحده وابسته به همکاری با پاکستان در حوزه ضدتروریسم و اجازه عبور آذوقه نیروهای نظامی امریکا از پاکستان به افغانستان بود (Hanauer and Chalk, 2012: 32).

به طور خلاصه، ایده مقامات پاکستانی آن است که با استفاده ابزاری از پرچم طالبان و در شرایط کنونی پرچم داعش و تقویت کنترل شده آنها، مانع خروج امریکا از این منطقه شوند؛ در واقع پاکستانی‌ها تصور می‌کنند که با درگیر کردن ایالات متحده در این منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم، بخشی از کمک مالی امریکا را به سود خود جلب خواهند کرد. مقامات اسلام‌آباد با این ذهنیت که حل

بحران‌های منطقه با عدم حمایت پاکستان از افراط‌گرایی، موجب تنزل جایگاه این کشور در راهبردهای منطقه ایالات متحده می‌شود، مانع تضعیف جدی گروه‌های افراطی طالبان و در شکل جدیدتر آن داعش در منطقه می‌شوند؛ چرا که همین امر باعث قطع کمک‌های خارجی واشینگتن به اسلام‌آباد خواهد شد. در این چهارچوب چندی قبل سخنگوی دفتر مشاور امنیت ملی افغانستان اعلام کرد که گروه داعش از همان مراکز آموزشی و مراکز امنی در خاک پاکستان استفاده می‌کند که در گذشته طالبان استفاده می‌کردند (جعفری، ۱۳۹۵).

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش علاوه بر تشریح سیاست خارجی پاکستان، پاسخ به این پرسش اساسی بود که «چگونه دولت پاکستان بحران را همچون یک فرصت می‌نگرد و از راه بحران‌آفرینی، منافعش را تأمین می‌کند؟». به منظور پاسخ به سؤال اصلی مقاله از رویکرد پسا‌فرانوگرایی در مدیریت بحران به عنوان الگویی برای تحلیل رفتار دولت پاکستان در مناسبات خارجی‌اش استفاده شد، الگویی که به تصمیم‌سازان پیشنهاد می‌کند تا برای حل بحران‌ها و مناقشات پیچیده سیاسی امنیتی، بحرانی جدید را طرح‌ریزی و عملیاتی کنند.

نتایج پژوهش نشان داد که بحران مستمر در روابط با هند، به عنوان فرصتی برای ارتش و سرویس امنیتی پاکستان، نفوذ بیشتر نظامیان در عرصه سیاست را به همراه داشته است. نظامیان و سرویس امنیتی پاکستان با درک این واقعیت که تشدید بحران در مناسبات با هند، ضامن نفوذ آنها در ارکان سیاسی به عنوان یک قدرت بلامنازع است، مانع حل این مناقشه از مسیری سیاسی هستند.

بحران در روابط کابل - اسلام‌آباد نیز با هدف افزایش نفوذ در افغانستان و کم‌رنگ شدن بحران خط دیوراند است. در واقع اسلام‌آباد در پی آن است که ملی‌گرایی پشتون‌ها را تعدیل کند؛ چرا که جدایی‌طلبی پشتون‌ها مستقیماً تمامیت ارضی پاکستان را تهدید می‌نماید؛ همچنین تلاش می‌کند تا ادعای افغان‌ها نسبت به مناطق شمال غربی پاکستان شامل خیبرپختونخواه و مناطق قبایلی شمالی را کم‌اثر نماید.

بحران آفرینی پاکستان در مرزهای شرقی ایران نیز به منظور فشار بر تهران جهت کاهش سطح همکاری‌های تهران- دهلی‌نو به ویژه در کشور افغانستان و حوزه‌های دریایی است. در واقع فشار اسلام‌آباد بر تهران از طریق سهل‌انگاری در کنترل مرز و اعطای آزادی عمل به گروهک‌های تروریستی به معنای تیرگی روابط و تشدید مناقشات مرزی است، اما از نگاه مقامات پاکستانی، استمرار این مناقشه اهرمی مهم برای توازن مناسبات تهران با دهلی‌نو خواهد بود.

همچنین اسلام‌آباد با بحران‌سازی در منطقه توانسته تا علاوه بر جذب کمک‌های مالی واشینگتن، امریکا را در جهت منافع خود در منطقه حفظ کند. در واقع پاکستانی‌ها تصور می‌کنند که با درگیر کردن ایالات متحده در این منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم، بخشی از کمک مالی امریکا را به سود خود جلب خواهند کرد. در غیر این صورت با تنزل جایگاه راهبردی پاکستان، کمک‌های خارجی واشینگتن به اسلام‌آباد به شدت کاهش خواهد یافت و این به معنای گسترش بی‌ثباتی بیشتر در نظام سیاسی پاکستان خواهد بود.

بر این اساس می‌توان به خوبی مشاهده کرد که چگونه پاکستان در پرتو بحران آفرینی، منافع خود را در منطقه بر محور "بسط نفوذ در افغانستان" و "مقابله با هند" به پیش می‌برد. البته این سیاست در برخی موارد با هدف "امتیازگیری از همسایگان" و حتی شریک راهبردی اسلام‌آباد یعنی دولت امریکا انجام می‌شود. هرچند بررسی میزان موفقیت پاکستان در پیگیری این سیاست (یعنی بحران آفرینی به مثابه ابزاری برای نیل به اهداف راهبردی) نیازمند پژوهشی دیگر است، اما مطالعه و ارزیابی رفتار سیاست خارجی اسلام‌آباد در شرایط کنونی هم از این واقعیت حکایت دارد که مقامات پاکستانی مصراانه مسیر گذشته را ادامه می‌دهند.

یادداشت‌ها

۱. در این جا منظور از قدرت، صرفا تصدی‌گری پست‌ها و مناصب سیاسی نیست بلکه نفوذ، تأثیر و توان اعمال اراده است.

منابع

الف) فارسی

باندا، انکیت. ۱۳۹۵. «آیا پاکستان، ایران را متهم به همکاری در جاسوسی با هند می‌کند»، **وبسایت اطلاعات روز**، تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۹۵، در:

<http://www.etilaatroz.com/36347>

جعفری، محمدرضا. ۱۳۹۵. داعش به جای طالبان: استفاده ابزاری پاکستان از گروه‌های تروریستی در افغانستان، **وبسایت خبرنما**، تاریخ: ۷ اسفند ۱۳۹۵، در:

<http://khabarnama.net/blog/2017/02/25/pakistans-instrumental-use-of-terrorist-groups-in-afghanistan/>

حسینی، حسین. ۱۳۸۵. «بحران چیست و چگونه تعریف می‌شود»، **فصلنامه امنیت**، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. **اطلاعات رسمی**

دیدبان. ۱۳۹۱. «چرا گاهی دولت‌ها بحران می‌سازند»، **وبسایت تبیینی و تحلیلی جریان‌شناسی دیدبان**.

زندیه، مصطفی. ۱۳۹۵. «جنگ دیپلماتیک هند و پاکستان ادامه دارد»، **وبسایت ایران دیپلماسی**، تاریخ: ۷ دیماه ۱۳۹۵، در: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1965733>

کارنگی. ۱۳۹۳. «همکاری ایران و هند برای ارتقای اهداف ژئوپلتیکی»، **وبسایت اشرف (مرکز رصد اندیشه‌های استراتژیک)**، تاریخ: ۳ آبانماه ۱۳۹۳، در:

<http://www.eshraf.ir/3257/>

کرزی، حامد. ۲۰۱۳. «خط مرزی دیورند را هیچ وقت به رسمیت نمی‌شناسیم»، **وبسایت بی‌بی‌سی فارسی**، تاریخ: ۴ می ۲۰۱۳، در:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/05/130504_k02-karzai-pakistan

مامون، رزاق. ۲۰۱۰. بازداشت ملا برادر در پاکستان و سئوال‌ات تازه، **وبسایت بی‌بی‌سی**

فارسی، تاریخ: ۸ فوریه ۲۰۱۰، در:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/02/100218_I09_mollahbrather_arrested_taliban.shtml

محمدی، ناصر. ۱۳۸۵. **جغرافیای کشورهای همجوار**، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

نظیف‌کار، غزاله. ۱۳۸۲. **برآورد استراتژیک پاکستان**، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

نیویورک تایمز. ۲۰۰۸. «برخورد دوپهلوی پاکستان با طالبان»، **وبسایت بی‌بی‌سی فارسی**، تاریخ: ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، در:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2008/09/080909_s-nytimes-especial.shtml

(ب) انگلیسی

Barma, Naazneen H. 2016. "Failed state", **Encyclopaedia Britannica**, Date: 17 May 2016, in: <https://www.britannica.com/topic/failed-state>

Brockner, Joel and James, Erika Hayes. 2008. "Toward an Understanding of When Executives See Crisis as Opportunity", **The Journal of Applied Behavioral Science**, Vol. 44 No. 1, pp. 94-115.

Cheema, Musarat Javed. 2015. "Pakistan - India Conflict with Special Reference to Kashmir", **A Research Journal of South Asian Studies**, Vol. 30, No.1, January - June 2015, pp. 45 - 69.

Doyle, Michael W. and Sambanis, Nicholas. 2005. **Making War and Building Peace: The United Nations since the 1990's**, New York.

Fair, Christine and others. 2010. **Pakistan: Can the United States Secure an Insecure State**, RAND Corporation.

Hanauer, Larry and Chalk, Peter. 2012. **India's and Pakistan's Strategies in Afghanistan: Implications for the United States and the Region**, RAND Corporation.

Hussain, Khawar. 2005. **Pakistan's Afghanistan Policy**, Naval Postgraduate School, Monterey, California.

Hunter, Shireen T. 2014. "The Roots of Recurring Iranian-Pakistani Tensions", Date: 23 October, 2014, in: <http://www.lobelog.com/the-roots-of-recurring-iranian-pakistani-tensions/>

Kronstadt. K. Alan. 2015. Pakistan-U.S. Relations: Issues for the 114th Congress, **Congressional Research Service**.

- Musharraf, Pervez. 2006. **"Bush threatened to bomb Pakistan, says Musharraf"**, Date: 22 September 2006, in: <http://www.theguardian.com/world/2006/sep/22/pakistan.usa>
- Presstv. 2015. **"Pakistan MPs vote to stay out of Yemen crisis"**, Date: 10 Apr 2015, in: <http://www.presstv.ir/Detail/2015/04/10/405569/Pakistan-MPs-reject-Saudi-call-on-Yemen>
- Rahman, Tariq. 2012. **"Who controls foreign policy in Pakistan?"**, **The Express Tribune**, Date: April 9, 2012, in: <http://tribune.com.pk/story/362049/who-controls-foreign-policy-in-pakistan/>
- Rome, Sultan-I- 2004. **"The Durand Line Agreement (1893): Its Pros and Cons"**, **J.R.S.P.** Vol. XXXXI, No.1.
- Rumi, Raza. 2015. **"Pakistan's Dueling Military Cultures, foreign policy"**, Date: September 8, 2014, in: <http://foreignpolicy.com/2014/09/08/pakistans-dueling-military-cultures/>
- Sawant, Gaurav C. 2013. **"Pak Army chief decides Kashmir policy not Nawaz Sharif"**, says secret army note, **India today**, Date: 31 October 2013, in: <http://indiatoday.intoday.in/story/pakistan-ashfaq-kayani-decides-kashmir-policy-not-nawaz-sharif-indian-army-secret-note/1/321142.html>
- Sial, Safdar. 2015. **An analysis of emerging Pakistani-Iranian ties**, **The Norwegian Peace building Resource Centre (NOREF)**.
- Tribune. 2013. **"New doctrine: Army identifies 'homegrown militancy' as biggest threat"**, Date: 3 January 2013, in: <http://tribune.com.pk/story/488362/new-doctrine-army-identifies-homegrown-militancy-as-biggest-threat/>
- Waldman, Matt. 2010. **The Sun in the Sky: The relationship between Pakistan's ISI and Afghan insurgents**, Crisis States Research Centre.
- Bumiller, Elisabeth and Perlez, Jane. 2011. **"Pakistan's Spy Agency Is Tied to Attack on U.S. Embassy"**, **The New York Times Company**, Date: 22 Sept 2011, in: http://www.nytimes.com/2011/09/23/world/asia/mullen-asserts-pakistani-role-in-attack-on-us-embassy.html?_r=0